

## هیچ لحظه‌ای را سراغ نداشتیم که ایشان مشغول کار نباشد



گاهی به سبب پرکاری بیش از حد ایشان به خانواده‌شان می‌گفتیم ما نگران ایشان هستیم. ایشان به هر حال رئیس جمهور است. این حجم از کار انسان را خسته می‌کند و کارایی را کاهش می‌دهد. هیچ لحظه‌ای را سراغ نداشتیم که ایشان مشغول کار نباشد، مگر در دو صورت: یکی آن وقتی که کاملاً خواب بودند. ایشان بسیار کم خواب بودند. دوم اوقاتی که با نوه‌هایشان بازی می‌کردند. چهار پنج تا نوه داشتند. نوه‌های کوچک‌تر از سر و کول حاج آقا بالا می‌رفتند. ایشان عاشق نوه‌هایشان بودند و تنها وقتی می‌شد بگویی حاج آقا فارغ از کار هستند که یا دارد با نوه‌هایش بازی می‌کند یا وقتی که خواب است.



و اگر سفرها به سمت شرق بود، ساعت ۴ صبح نمازمان را بخوانیم و برویم که وقتی به آنجا می‌رسیم، اول وقت کاری‌شان باشد و ما هم به محض ورود کارمان را شروع کنیم. ضمن اینکه کار شخصیتی در حد رئیس جمهور از چند جهت سختی‌ها و دشواری‌های ویژه‌ای دارد. یکی اش این است که تک‌تک اتفاقات، تک‌تک قدم‌ها و یکایک جملات حرکات تحت نظارت حجم عظیمی از دوربین‌ها و رسانه‌هاست. این خودش استرس عجیب و خسته‌کننده‌ای تولید می‌کند که مبادا حرفی بزنی که برای کشور بد شود.

ایشان در تمام سفرهای خارجی یک قاعده‌ای داشتند که می‌گفتند: «در کشور خارجی شب خوابیدن هیچ ثوابی ندارد. بروید زود بگردید. اگر می‌توانید صبح بروید، شب بگردید.» اغلب سفرهایشان با یک حجم کاری سنگین و فشرده ۱۶، ۱۷ ساعته بود و در نهایت ساعت ۱ نیمه شب سوار هواپیما می‌شدیم و برمی‌گشتیم، مگر اینکه سفری مثل پاکستان پیش آمد که حجم کار واقعاً بالا بود و ایشان می‌خواستند به کراچی بروند و میسر نبود که آخر شب بگردند. شهید رئیسی در برخی از کشورها اصرار داشتند که نباید شب را در آنجا بمانیم. علت هم مواضع متناقض آن کشور در خصوص فلسطین و ارتباطات پنهانی‌اش با اسرائیل بود. لذا به نشانه اعتراض می‌گفتند شب را در این کشور نمی‌مانیم.

ایشان به هیچ وجه به استراحت و تفریحی که اغلب رؤسای جمهور دنیا در سفرهایشان در نظر می‌گیرند، قائل نبود. به عنوان مثال می‌گفت کنفرانس وزرای ارتباطات در سوئیس برگزار می‌شود، اگر یک روزه می‌توانید بروید بگردید. گاهی ما می‌گفتیم برویم دو روز بمانیم و با وزرای سایر کشورها گپی بزنییم یا مثلاً یک روز زودتر برویم که کارمان هم خیلی فشرده نباشد، اما ایشان به هیچ وجه قائل به این قضیه نبود. واقعاً نمی‌دانم چه انرژی و توانی بود که خداوند به ایشان داده بود و کارها را پیش می‌بردند.

### از سبک زندگی معنوی ایشان بگوئید.

بنده معتقدم ارتباط عمیق شهید رئیسی با پروردگار و مدتی که ایشان در آستان حضرت رضاع مشغول خدمت بودند،

یکی از مکان‌هایی که ما خودمان هر چند وقتی به آنجا می‌رویم، حرم امام رضاع است و مردم گاهی به سبب اینکه می‌شناسندت می‌آیند جلو و ابراز لطف می‌کنند. اما خیلی وقت‌ها هم هست که درخواستی دارند. ما هم سعی می‌کردیم به تأسی از ایشان به حرف مردم گوش کنیم. مثلاً فردی بود که اهل کرمان بود. بعد از اینکه صحبتش تمام شد، شماره‌ام را به او دادم و گفتم یک نامه بنویس و توی برنامه بله برام بفرست تا من در حد وسع کارت را پیگیری کنم. دیدم می‌گوید: «البته من خودم این را به آقای رئیس جمهور گفتم» واقعاً جای تعجب داشت که این آدم رئیس جمهور را کجا دیده؟ یعنی آقای رئیسی شرایطی فراهم کرده بود که توده مردم بتوانند به ایشان دسترسی داشته باشند. و البته این برای وزرا در دسترس می‌کرد. برای اینکه مردم رئیس جمهور را می‌دیدند و گویای می‌کردند و ایشان هم می‌آمد و در هیئت وزیران از وزیر یا مسئول مربوطه مطالبه می‌کرد. این سطح از دغدغه‌مندی‌ای که شهید رئیسی نسبت به مردم داشت، واقعاً عجیب بود.

### در خیلی از مصاحبه‌ها در مورد خستگی ناپذیری بودن و پرکاری ایشان شنیدیم، شما از این مورد نمونه‌نماید؟

به نظر من سبک مدیترانی آیت‌الله رئیسی پرکاری ایشان بود. مایک چیزی از پرکاری می‌شنویم و پیش خودمان می‌گوییم خب معلوم است کسی که مسئولیتش بیشتر است، بیشتر هم باید کار کند. اما این بیشتر بودن فعالیت یک حدی دارد، از توان فیزیولوژیک فرد که نمی‌تواند فراتر برود. واقعاً برای ما جای سؤال بود که ایشان این حجم از انرژی را از کجای آورد؟

برنامه ایشان از صبح بسیار زود شروع می‌شد و تا دیروقت ادامه داشت. خیلی اوقات سفرهایشان را به شب هنگام می‌انداختند که استراحت شبانه‌شان در پرواز باشد. تیم تشریفات معمولاً به این شکل تنظیم می‌کرد که ساعت ۷ شب برویم سوار هواپیما شویم که ساعت ۱۲، ۱۱ شب به مقصد برسیم. تا صبح استراحت کنیم و بعد کارمان را شروع کنیم. اما ایشان می‌گفت خب اگر ساعت ۷ برویم، در فاصله ساعت ۷ تا ۱۲ کار داریم! می‌گفتند ساعت ۱۰، ۱۲ نیمه شب

به عنوان مثال ایشان داشتند به سمتی می‌رفتند که یکدفعه به جمعی از مردم برمی‌خوردند و می‌ایستادند و به حرف آنها گوش می‌دادند. حتی گاهی تیم برنامه‌ریزی به ایشان می‌گفتند وقت نیست، الان باید برویم فلان جا. ولی ایشان می‌گفتند نه، بگذارید ببینم درد این مردمی که اینجا جمع شده‌اند چیست. اگر پیاده بودند که هیچ، اگر هم سوار ماشین بودند، برای صحبت با مردم حتماً از ماشین پیاده می‌شدند. طبیعتاً چون این نوع دیدارها برنامه‌ریزی شده نبود، تیم حفاظت به ایشان التماس می‌کردند که «حاج آقا! شما را به خدا بین اینها نروید، در این جمع‌ها تهدید وجود دارد.» ولی ایشان طبق رویه همیشگی‌شان عمل می‌کردند و می‌گفتند نه، بایستیم ببینیم این مردم حرفشان چیست.

### در این باره مدل خاصی از ایشان سراغ دارید؟

ایشان در برخورد با مردم چند روش داشتند. یکی اش این بود که از نظر شنیدن مردم را راضی می‌کردند. با صبر و حوصله می‌ایستادند و حرف مردم را تا آخر می‌شنیدند. در همین سفر آخرشان به ارس و منطقه خدآفرین که برای افتتاح سد رفته بودند چنین اتفاقی افتاد. عده‌ای از مردم روستاهای اطراف که زمین‌هایشان در محدوده سد قرار گرفته بود، گلایه‌هایی داشتند. این یک دیدار خارج از برنامه بود، ولی ایشان ایستاد که ببینم مسئله این مردم چیست. شاید اگر این برنامه اتفاق نمی‌افتاد، آیت‌الله رئیسی الان شهید رئیسی نبود، چون همین گفتگویی که ایستادند و به درد دل این روستاییان گوش کردند، پرواز را به تأخیر انداخت و بعد بالگرد وارد فضای مه‌آلود می‌شود و اتفاقاتی که افتاد. غرض اینکه کامل و با صبر و حوصله به درد مردم گوش می‌کردند، طوری که اینها خیالشان راحت می‌شد که رئیس جمهور فهمید که من چه چیزی دارم می‌گویم. سرسری و هول‌هولگی که نامه‌ات را بده ما بررسی می‌کنیم، نبود. اجازه می‌داد مردم توضیحاتشان را کامل بدهند. گاهی مردم مطالباتی داشتند که شدنی نبود، ولی ایشان با حسن خلق و خوش‌رویی برخورد می‌کرد. اینکه در بین این حجم از کار و رفت و آمد بتوانی حسن خلقت را حفظ کنی، کار بسیار سختی است. کار سومی که شهید رئیسی در ارتباط با مردم می‌کردند این بود که به وزرا و مسئولین امر دستور رسیدگی می‌دادند. معمولاً وقتی رئیس جمهور حرکت می‌کند، خودبه‌خود یک سری از مقامات همراهش هستند. مثلاً به یکی دو نفر از وزرای که مربوط به آن درخواست بودند، همان جا دستور می‌دادند و سفارشات لازم را می‌کردند و می‌گفتند در نهایت نتیجه‌اش را به من اعلام کنید. همزمان دفتر ایشان هم یادداشت می‌کردند و این جزو سنت‌های دفتر شده بود که مثلاً می‌نوشتند که با ده نفر از جوانان برخورد کردیم که فلان موضوع را مطرح کردند و رئیس جمهور چنین دستوری دادند. این یادداشت بعداً در سلسله مراتب پیگیری قرار می‌گرفت و در نهایت از وزیر یا مسئول مربوطه مطالبه می‌شد.

### از این دست نمونه‌های دیگری هم دارید؟

بله شهید رئیسی به مردم واقعاً احترام می‌گذاشتند. در زیرزمین ساختمان مشهور به ساختمان سفید (ساختمان ریاست جمهوری) یک نمازخانه شاید صد متری است که ایشان در آنجا نماز می‌خواندند. همه ما می‌دانستیم که اگر رئیس جمهور در دفترشان باشند، حتماً می‌آیند پایین نماز جماعت می‌خوانند. در این فرصت کسانی که معمولاً رئیس دستگاه یا استاندار یا امام جمعه بودند و در قسمت‌های دیگر کار داشتند، سعی می‌کردند حالا که تا اینجا آمده‌اند بروند رئیس جمهور را هم ببینند و تقاضایشان را مطرح کنند. از این طرف رئیس جمهور هم فقط آمده نماز بخواند و بعد از آن هزار جور برنامه دیگر دارد، وقتش که آزاد نیست. ولی ایشان بعد از نماز و انجام تعقیبات‌شان که کمی هم طول می‌کشید، بلند می‌شدند و با تک‌تک افراد حاضر در نماز سلام و احوال‌پرسی می‌کردند و حرفشان را تک‌تک می‌شنیدند و ما حتی یک بار هم نشنیدیم که ایشان بگویند من رفتم، وقت ندارم، تو باید قبلاً از دفتر وقت می‌گرفتی و حالا که دفتر وقت نداده بیخود می‌کنی با من حرف می‌زنی. با صبوری می‌ایستادند و با تک‌تک آدم‌هایی که می‌دیدند خوش و بش و با خوش اخلاقی صحبت می‌کردند. خیلی جالب است که این حجم از ارتباطات با رئیس جمهور فقط در ظرف هزار روز اتفاق افتاد.



ویژه‌نامه چهلمین روز  
عروج شهدای خدمت